

اسنادی از مجموعه

میرزا ملکم خان (ناظم الدوله)

« دونا مه از سید نصرالله تقوی و اسنادی درباره مرزهای ایران و عثمانی »

بکوشش

سرینک جهانگیر قائم مقامی
« دکتر در تاریخ »

- ۱ -

نامه حاجی سید نصرالله تقوی به میرزا ملکم خان

کتابخانه مدرسه نبطیه قم

بعرض محضر افاضت اثر میرساند

چندی قبل عریضه [بی] بحضور مبارک ایصال داشته بار سال جواب مقتدر نشدم در صورتیکه از توجیه جواب مضایقت فرمایند پیداست که از اجابت مسألت بطریق اولی مسامحت خواهند فرمود بهر حال از مکارم اخلاق سامی مترقب بود به ترقیم چند کلمه جواب سرافرازم فرمائید. عجاله وضع مملکت خیلی غریب است پادشاه از مشاهده اوضاع و استماع اخبار گوناگون مسلوب-الرأی و حیران وزرا همه از نادانی و بی‌همتی متکاه و سرگردان. علما در این تغییر وضع بین مسلم و مکفر و کلاً بین قاصر و مقصر او جاهل و مسامح. قلبیلی از آنها هم که مردکارند بعلت بی‌اسبابی و تنهایی زیر ثقل بار در مانده‌اند.

۱ - برکهای ۸۶ و ۸۷ مجموعه ۱۹۹۱ Suppl. Persan

پول در مملکت کیمیاست، گذران یومیه به نسیه کفش و کلاه. عنقریب که شغل و منصب دیوانی محل رغبت روستائی هم واقع نشود. خدا آسان کند دشوار ما را. فقط چیزیکه خیلی مایه امیدواری است همان هیجان عامه و جنبش کور کورانهاست که با این احساس اوضاع ناگوار و وقوع هرج و مرج فتنه و فساد روز بروز گرمتر میشوند و روبه مقصد بیشتر میروند لکن از طرف دیگر چیزی که باعث نومیدی و یأس است مقالات روزنامه نویسان است که غالباً بعد از مقصد و منفرط باع است لازال نوک قلم را بروهن مذهب و رؤسای دولت و ملت تیز کرده وسیله دست مستبدین و مخالفین میدهند. چند روز است که حاجی شیخ فضل اله نوری و حاجی میرزا احسن تبریزی و جماعتی دیگر بتحریر و امداد مخفی دیوانیان مندرجات جرائد را دست آویز نموده با ناله و ادنیا و اسلاما و اشریعتنا بناحیه حضرت عبدالعظیم هجرت و بمخابرات فتنه انگیز قلوب علمای داخله را عامه و خاطر حجج اسلام عراق را خاصه از این معنی متزلزل و مضطرب کرده اند. بر همه کس روشن است که ما این مجلس را بنام شرع و شریعت و داعی ترویج آئین و مذهب گرفتیم زیاده از پنجاه سال است که شما زحمت کشیده مساعادت اصول اسلام را با سیاست امروزی دنیا در خاطرها جا دادید تا عموم خلایق بر رغبت صادق خواستگار شاهد مقصود شدند ولی دریغ از جهل حماة مجلس که بی داعی موجه و بدون مراعات مقتضای وقت و مقام و ملاحظه پیشرفت حال و صلاح، ستونهای جرائد را از زباده روی و زشت گوئی پر میکنند یعنی حربه و سلاح دست دشمن میدهند ورشته را بدر از میکشند. خوف است قبل از آنکه این کو کب اقبال کامل بافول کند و زوال نهد و تمام زحمتها هدر رود. تازود است فکری کنید و بیک تحریر نیش قلم جلو این سیل بنیان کن را به بندید. هزار مرتبه فریاد کرده ام که رب النوع اهل قلم حضرت اشرف پرنس ملکم است تمام نویسندگان عصر عیال و بند هر یک هر چه دارند بقدر ظرفیت و استعداد خود از بحر بیکران او بهره برده اند آن عاقل یگانه و دانشمند فرزانه همه مطالب و دقایق را نوشت و گفت و هیچ نکته را فرو گذار نکرد و نهنفت مع هذا هیچکس

از طغیان قلم اوشکایت نکرد و چیزیکه منافعی اساس اسلامیت باشد از اوجکایت نمود. اینها در روش چیز نویسی از شما تقلید میکنند ولی سوراخ دعا گم کرده اند. هزار نکته در مرقومات شریفه شما ملحوظ و منظور است که بیکدقیقه از آنها بر نخورده و بر قیقه سرش پی نبرده اند اکنون شما همه طور حق تربیت و تعلیم نسبت باین مردم دارید لازم است از باب نصیح و اشفاق بیک لایحه مفصلی همه را نصیحت بلکه ملامت و شماتت فرمائید خواص و مزایا و لطایف اسلام را با آن بیانات دلپذیر و عبارات معجز تأثیر شرح دهید شاید قلوب مردم از نوبنشاط آید و هم بادره روزنامه نویسان فی الجمله تدارک شود. هیچ نمیدانم از تلویح بجواز تعاطی خمرو کشف حجاب و رمی مذهب بکهنگی و قصور و تصریح به شناعت اعمال علما و نسبت اخذ رشوه و استماع قول زور، چه فائده تحصیل میشود که این اندازه دنباله گیری لازم باشد حاصل بدون مبالغه و اغراق، همان اندازه از بیانات سامی فائده برده ایم از مقالات ناهنجار این مردم سبک مغز زبان میبریم بر خاطر مبارک مثل آفتاب روشن است که امروز حال این مجلس مثل طفل تازه مولودی است که موت و حیوتش بسته بیک نسیم اقبال و اعراض اهل اغراض است با همه این هیاهو باز که ملاحظه میکنم می بینم هنوز مردم از حقیقت امر اجنبی و بیگانه دولت مترصد دست آویز و بهانه همسایها در ائاره فتنه و طلب بازار آشفته. با این حال چه لازم است در امور نامعقول غیر لازمیکه تذکارش موجب تزلزل قلوب و لاقبل باعث تاخیر اصلاحات است اصرار شود. بلی مجلس یار [هیی] لوازم مهمه غیر مفکده دارد که ناگزیر از قبول او هستیم و در موقعش جریان طبیعی امر آنها را خود بخود باذهان میقبولاند و بدون محذورات مذهبی خواهی نخواهی واقع میشود لکن همان امور حتمی الوقوع را نیز مقدماتی چند است که یکی از آنها مرور مقدراری زمان است چنانچه بیش از وجود اسباب و مر زمان مقدر، تقاضای آن لوازم شود نقص غرض و همچون اکتطاف ثمره قبل-الابتیاع خلاف حکمت است. شهداله امروز اهم امور تعدیل بودجه و تأسیس بانک ملی و ترتیب وزارتخانهها و تصحیح حکومتها است اگر در مقام قول یا عمل

بهرچه جزاینها اقدام شود تضييع عمر و تقويت مقصود است. تا بحال ذکر معایب و شرح مفاسد بقدر کفایت شده است بعد از این باید راه کار و طریق اصلاح را بیان کرد و نشان داد. برعکس به بینید از بیمحل گوئی و بیموقع نویسی عامیان وطن و فدائیان یا وهسخن دچار چه مشکلات گشته ایم. شب و روز مشغول مدافعه از مجلس، رؤسای در سر کفر و اسلام مجلسیان بجان یکدیگر افتاده اند عجب است در وجود مجلس پار[ه بی] محذورات شرعی ذکر میکنند ولی از محذور استیلاى روس و انگلیس ذکر نمیکنند و هیچ اهمیت نمیدهند مثل این میماند که این محذور را محذور نمیدانند و یا از وقوعش باک ندارند. قوه مالیه و قهریه دولت هم بالمره مقفودا گر حشاشه [بی] باقی باشد صرف تخریب این اساس مقدس میشود نه اصلاح. نزدیک است یکسره رشتهها گسیخته شود با همه این احوال بیمی از این انقلابات نیست از بهانه جوئی همسایها اندیشنا کم. زیاد تصدیع دادم و هنوز عرایض ناتمام مانده مجددآ جسارت میکنم. امروز آن مقدار آزادی که در قوالم و قلم در این مملکت پیشرفت میکنند و مفید است فقط حریت افکار در بیان مناسد و مصالح امور ملکی و منافع و مضار عمومی است لاغیر دیگر رأی مبارک در این مقام هر نحو اقتضا دارد بفرمائید زودتر مرقوم و ارسال دارید تا فوراً بطبع رسانیده منتشر کنم.

نصراله التقوی الاخوی

یکشنبه ۲۵ جمادی الاول ۱۳۲۵

=۲=

نامه دیگری از حاجی سید نصر الله تقوی به میرزا ملکم خان

هیچ حرفت را مبین کاین عقل ما تاندا او آموخت بی هیچ اوستا امروز حالت حالیه ما ایرانیان هم موجب تشکر است و هم مایه تحسر. اما اینکه جای تشکر است برای آنست که بحمداله تخمهای کشته شماسبز

۱ - برگ ۸۵ مجموعه ۱۹۹۱ Persan Suppl.

گشته و چراغی که بزحمتهای زیاد روشن کرده بودید فروغ گرفته اما از طرفی مورد تحسر است که خوف است خدای نخواستہ در این هواهای مختلف و هیوب ریاح متخالف آن گیاه نورسته پژمرده شود و آن چراغ افروخته فرومیرد. هرچند موانع پیشرفت این مشروع مقدس بسیار ضعیف است لکن مقتضیات کار و دلیل دانای راه سپار که ما را قبل از سنج عارضه بسرعت برق و بادرو بمقصود حرکت دهد و باطایف تدبیر از حوادث متواتره جلو گیری کند و قابوب عامه را بمساک اعتدال و صراط مستقیم جلب نماید مفقود است در این صورت عذرو قوف حضرت سامی در آن حدود و نواحی چیست و برای اقامه این وظیفه بزرگ من به الکفایه از شما در این مرز و بوم کیست. اگر چه کبر سن و اقتضای شیخوخت و ترتیب زندگانی بروش مخصوص از روی انس و عادت منافی قبول زحمت این مسافرت و خیلی صعب است ولی تصور میکنم ابنای جنس را درهوقف جهل و سرگردانی گذاشتن و از دور آنها را در مهلکه زوال و اضمحلال نگریستن اصعب است.

ای حریف راز دار خوش سخن عیب کار بذر ما پنهان مکن

حسن و قبح کار را بنما بما تا نگریم از روش سر درهما

در این عرض و استدعا مرا تنها ندانید بلکه سایر و کلا محترم مجلس و جوه ملت از حضرت عالی همین توقع را دارند. من نیز بر آنم که همه خلق بر آنند.

نصر الله التقوی الاخوی

روز گذشته کابینه وزرا تغییر کرده بریاست وزیر داخله جدید میرزا-

علی اصغر خان اتابک در مجلس محترم معرفی شدند.

۲۱ ربیع الاول ۱۳۲۵

-۳-

نامه میرزا ملکم‌خان به وزارت خارجه ایران

فدایت شوم سواد کاغذیکه در باب امورات ما با عثمانی به لاردر بی نوشته‌ام با سواد جواب ایشان سابق از برای اطلاع جناب عالی فرستاده‌ام. چند روز قبل از وزارت جلیله امور خارجه تلگرافی رسید مشعر بر اینکه سرکار شما حضور مأمور انگلیس را در مجلس سرحد لازم دانسته‌اید باید من هم در اینباب لازمه اقدامات را از اینجا مجری بدارم، بنده فی الفور رفته به وزارت خارجه. لاردر بی در شهر نبود. بالاردرش از من مفصلا در این مورد مذاکره نمودم. نتیجه این شد که چون هنوز نمیدانیم در اسلامبول چه مذاکره شده وجه نوع اشکالات ظهور نموده از روی این اشارات تلغرافیه نمی‌توان اقدام بیک امر قطعی نمود. باید منتظر راپورت‌های اسلامبول شد. میگفتا گریز یاد عجله دارید ممکن است که هم بنده و هم وزارت خارجه اینجا از اسلامبول بعضی تحقیقات بخواهیم ولیکن میگفت مطلب اینقدر معجل به نظر نمی‌آید. و با تلگراف تفصیل معلوم نخواهد شد بهتر این است که چند روز هم صبر بکنیم تا از اسلامبول تفصیلات لازمه برسد. دولت انگلیس در تعیین مأمور مخصوص هیچ نوع حرفی نخواهد داشت. بنده قبل از آنکه از دقایق عقاید آنجناب مطلع شوم نخواستم در باب حضور مأمور انگلیس زیاد اصرار نمایم. زیرا که در این مورد حدود محظورات چند می‌بینم که از دور نمی‌توان درست تحقیق نمود مگر بواسطه معلومات بصیرانه جناب عالی. لهذا قبل از اقدام تازه به آنجناب تلگراف نمودم که مرا از تفصیلات لازمه مطلع فرمائید. جواب درز اگرچه بواسطه خط تلگراف در دوسه نقطه مجهول ماند اما کلیه مقصود را خوب بیان نمود. لزوم حضور مأمور انگلیس را تکرار فرموده بودید بنده هم بکلی شریک این اعتقاد هستم. اما این راهم باید عرض بکنم که بواسطه بعضی ملاحظات جای کمال احتیاط است که مبدا حضور مأمورین خارجه

۱- برگ‌های ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ مجمرعه ۱۹۹۶ Suppl. Pers.

مایه مزید قوت عثمانی بشود. در اینباب آنچه بنظر بنده میرسد الان عرض خواهم کرد و بعد منتظر معلومات کامله آنجناب خواهم بود. از تلفراف سرکار چنان معلوم میشود که از موافقت سفیر انگلیس مایوس هستید اگر واقعاً سفیر مشارالیه لازمه همراهی را با ما ندارد مأمور انگلیس هر کس باشد حکماً متابعت میل سفیر خود را خواهد کرد و عوض يك دخالف دو نفر مدعی خواهیم داشت که بالطبع مقوی همدیگر خواهند شد و دیگر از برای ماجای ایراد و مجال شکایت نخواهد ماند اولیای دولت انگلیس چنانکه میدانید محققاً خیر خواه دولت ایران هستند و از حسن اتفاق لاردرربی مثل بعضی از وزرای سابق هیچ عشقی بعثمانی ندارد ولیکن طرز مداخله این دولت در امور سرحد تماماً بسته بملاحظات سفیر انگلیس مقیم اسلامبول خواهد بود وزارت اینجا ابداً در فرورع مسئله نخواهد کرد همین قدر بسفارت اسلامبول دستور العمل خواهد داد که دولت انگلیس با ایران دوست است نگذارید که بر حقوق ایران خللی وارد بیاید باقی کار کلاً بسته به تحقیقات شخصی سفیر اسلامبول خواهد بود. وزارت اینجا یا بساید رأی سفیر مشارالیه را مبنای عقاید و حرکات خود قرار بکنند یا او را معزول بکنند. احتیاج باظهار نیست که لاردرربی هرگز سفیر انگلیس را از برای مصلحت ما معزول نخواهد کرد و مادامی که او در اسلامبول سفیر است رأی او را مبنای مسائل آنجا قرار خواهد داد در اینصورت قبل از آنکه از برای سفیر انگلیس همدست تازه بتراشیم باید او را بهر وسیله که ممکن باشد با خود موافق بکنیم اگر موافقت او محال است پس حضور مأمور انگلیس کمال خطر را خواهد داشت از طرف دیگر وقتی پولطیک و اطوار سفارت روس مقیم اسلامبول را بخاطر میآورم می بینم مأمور روس هم بهیچوجه حاضر نخواهد بود که بابعالی را برای خاطر ما برنجانند دولت روس حالا بسر حسب ظاهر با عثمانی اظهار عشق میکند و سفارت روس هر روز در بابعالی ینک احتیاج و یک توقع تازه دارد اگر بفرض محال در پتربورغ با ما مساعد باشند سفارت

اسلامبول بجهت پیشرفت امورات مخصوصه خورد مصالح ما در باطن بی مضایقه صرف رضایت بابعالی خواهد کرد. در هر صورت زبان و وعده‌های روس در ظاهر هر قدر بمامساعد باشد خلاف عقل میدانم که سفارت روس را در اسلامبول رضایت بعیده طهران را بر فواید حضوری اسلامبول ترجیح بدهد بنا باین ملاحظات ما یک خطبی کرده‌ایم که سبب آن هنوز درست بر من معلوم نیست نمیدانم چطور شد که محل این مجلس را در اسلامبول قرار دادیم این نوع مجالس را باید از مرکز قدرت مدعی بقدر امکان دور قرار داد این مجلس میبایستی یادرتبریز یادراض روم یادرویانه منعقد بشود نه اینکه در پایتخت عثمانی در زیر چنگ بابعالی مضمحل بماند. سفرای خارجه و هر نوع مأمورین ایشان در پایتخت عثمانی البته به هزار ملاحظه هوا خواه عثمانی باید باشند تصور بفرمائید هر گاه این مجلس در طهران فراهم میآید مأمورین خارجه را در آنجا چه قدر میتوانستیم مساعد خود قرار بدهیم حالا بابعالی بمراتب سهل تر میتواند در اسلامبول مأمورین خارجه را در این مسائل حدود که چندان ربطی به مصالح مخصوص آنها ندارد با خود متفق و همدست نماید. اوایل در اینجا مذکور شد که این مجلس در طهران منعقد خواهد شد بنده چه قدر وجد کردم خلاصه حالا بنظر بنده چنان میآید که ما خارج از موافقت سفرای اسلامبول هیچ وسیله پیشرفت نخواهیم داشت باین جهت چنانکه باعتراف هم اشاره کرده بودم باید آنچه مقدور باشد سعی نماییم که راپورت سفرای آنجا مطابق صلاح ما باشد. مطلب دیگر این است که اساس حقوق مایعنی عهدنامه ارض روم خیلی معیوب است اگر هم عثمانیها نقطه بنقطه متابعت آن عهدنامه را نمایند باز دولت علیه غین فاحش خواهد داشت بیچاره مأمورین ما در ارض روم با عدم هر نوع معلومات و نقشه و درحالتی که هیچ عهدنامه در عمر خود نخوانده بودند آنچه توانسته‌اند کرده‌اند اما آنجناب با اطلاعات این عهد می‌بینند که عهدنامه مزبور چه قدر معیوب و متضمن چه نوع ضررهاست بنا بر این اعتقاد بنده جمع ادعا و حرفهای خود را نباید منحصر بنص عهدنامه مزبور بسازیم. اساس حقوق

ما آن عهدنامه است اما این مطلب را نباید بطوری تصریح و محکم کرد که دیگر جای گریز نباشد خارج از آن عهدنامه هر قدر حرف و سند بمیان بیاورند باعتقاد بنده نباید بکلی رد کرد بلکه بوسیله حرفهای حضرات ما هم باید حرف و دعاوی که خارج از نص عهدنامه داریم بگنجانیم. میدانم شرح این دقایق از اینجا هیچ لزومی ندارد از حسن اتفاق این مسائل خطیر وقتی ظهور کرد که تجارب مادر اسلامبول جامع جمیع اطلاعات مشرق و مغرب است گویا خداوند عالم سرکار شما را بجهت رفع این مشکلات تربیت میکرد علاوه بر اطلاعات و تجربیات آنجناب چیزی که بخصوص سرمایه پیشرفت میدانم آن قدرت مراوده و آن کرامت واقعی است که در جلب قلوب دارید این ملاحظاتی که مختصراً اشاره نمودم محض این است که باجناب عالی در این مواد صحبتی کرده باشم حال وقت است که سرکار شما نیز کلیه ملاحظات خود را در این مواد از برای من مرقوم فرمائید در باب حضور مأمور انگلیس رشته مطلب را از دست نخواهم داد لیکن بجهت قطع مسئله منتظر اشاره ثانی آنجناب خواهم بود پس از اتمام این نوشته الان از جناب امجد اشرف مجدداً تلگراف رمز رسید باین مضمون که رؤسا تعیین مأمور را برای حاضر شدن در قومسیون سرحد قبول نموده اند بشرط اینکه انگلیس هم موافقت بکند و با گناتیف دستور العمل داده اند که با ایلچی انگلیس بجهت قرار این کار گفتگو نماید شما میدانید که عثمانیها بی وجود ثالث مجال است که در حل مسئله سرحد آسوده بنشینند تا بتوانید سعی نمایید که انگلیسها هم مثل روسها موافقت نموده آدم برای این کار معین نمایند پس از وصول این تلغراف اعتقاد بنده باز همان است که در فوق عرض کرده ام باوصف این فردا میروم بوزارت خارجه و لازمه گفتگورا خواهم کرد جواب وزارت اینجا بعینه همان است که روسها گفته اند اینها از تعیین مأمور هیچ مضایقه نداشته اند ولی میگویند تکلیف این مأموریت باید از اسلامبول بشود سفیر انگلیس و سفیر روس باتفاق جناب شما هر چه مصلحت بدانند فی الفور مجرا خواهد شد

هر گاه احیاناً باسفیر انگلیس نتوانید متفق بشوید شرح اختلاف و دلایل خبط سفیر را مفصلاً و رسماً از برای بنده بنویسید که بنده هم از روی آن در اینجا مذاکره نمایم و هر دستور العملی که لازم باشد بجهت سفیر انگلیس از وزارت اینجانب خواهم چیزی که تافردا خواهم کرد این است که وزارت خارجه را و خواهم داشت مطابق همان دستور العمل پتر بورغ تلغرافی بسفیر انگلیس در اسلامبول برسانند اقدامات آینده من بسته باشارات و صوابدید آنجناب خواهد بود.

= ❦ =

یادداشت دولت ایران به وزارت خارجه انگلستان درباره روابط ایران و عثمانی

از مضامین و مفهومات کاغذ جناب جلالتمآب لاردر دربی که آنجناب جلالت- مآب از برای دوستدار قرائت فرمودند استحضار حاصل نمود. با کمال احترام زحمت میدهد که دولت علییه ایران همواره دوستی معنوی دولت انگلیس را در موقع محترم و مغتنم شمرده و نصایح مشفقانه آندولت را همیشه در هر مورد بانهایت میل باطنی شنیده و طالب آن بوده و هست که این حالت مطلوب دولت انگلیس را از برای خود محفوظ و ابدی بدارد و مساعی خود را در هر مقام برای تحصیل این مقصود بعمل آورده و خواهد آورد و در باب خیال دولت ایران نسبت بدولت عثمانی در این موقع باریک که جناب معزی الیه آنطور نگاشته بودند این معنی واضح است که دولت ایران بالقطع والیقین کمال میل را که در ضمن حسن نیت و اظهار مودت بادولت همدین و همجوار تحصیل منظور عمده خود را که خشنودی دولت انگلیس باشد نموده مقصود خود را تکمیل کند و حالاهم هیچگونه سوءنیت و قصد مجانبیتی نسبت بدولت عثمانی ندارد لیکن چون جناب لاردر دربی آن اظهارات را از فرط دوستی و

خیرخواهی طرفین نموده بودند لازم شد مختصراً بعضی موارد تعدی و سوء اعتنای دولت عثمانی بحقوق باهره دولت ایران بااطلاع جناب معزی الیه برسد. از جمله دره قطور ملك دولت ایران را در وقتیکه و کلای دول اربعه از برای ملاحظه و گردش سرحدات ایران و عثمانی رفته بودند دولت عثمانی علناً غصب نموده با آنکه مأمورین دول واسطه جنرال ولیمس و چرفکوف تحریراً تصدیق و شهادت نصریح بر حقیقت ایران و غاصبیت عثمانی داده اند که الان موجود و حاضر است هر قدر دولت ایرن با واسطه و بلاواسطه مطالبه کرده رد نمودند همچنین دره باژر که و دره دیری و محمودی و اخورک و اباقه و چیقلو و خیرینا و غیره را که املاك صحیحه دولت ایران است غصب کرده والی الان رد نکرده اند و هیچ دولتی باندازه دولت ایران در چنین مواد تحمل و حلم ننموده است که خاك و ملك خود را در تصرف و غصب دولت دیگر دیده و هر چه مطالبه نماید رد نکنند و باز بهیئت دوستی خود تغییر ندهند. از جمله سوء سلوك و رفتار آنها با رعایای ایران در خاك عثمانی عموماً و بسا زوار خصوصاً بجدی است که از اندازه تحریر افزون و صادق ترین گواه بر این مطلب اینست که با وجود آنکه رعایت احترام و امتیازات زوار ایران جزو عهدنامه دولتین ایران و عثمانی است و زیارت اما کن متبر که کربلا و نجف و مدینه و مکه و غیره يك جزء عمده دین اسلام است و هیچکس خود را نمیتواند از این زیارت محروم به بیند بقدری با زوار ایران در خاك عثمانی بد رفتاری و بحقوق آنها و عهد نامه بی اعتنائی شد که دولت ایران مورد طعن ملت خود گردیده سالهای طویل امنیت آنها را از دولت عثمانی با اصرار خواش نمود بهیچوجه ثمری نبخشید سهل است حالت آنها بجائی رسید که خون و مال و جان و عرض و ناموس زوار در آن ممالك بهدر بوده آخر الامر دولت ایران به ملاحظه آنکه دید بر خواش و اصرار ثمری مترتب نشده برعکس نتیجه میبخشد و خواست هیئت مودت و صفوت خود را هم با دولت عثمانی تغییر نداده پاس دولتی را بدارد لاعلاج رعایای خود را از رفتن بز زیارت منع

نمود که حال چهار سال است بکلی از زیارت محروم مانده اند و در این مدت نیز هر قدر اظهار و اصرار و خواهش از طرف دولت ایران شده است که قسری در باب امنیت و احترام زوار بدهند بهیچوجه مساعدت و اقدامی از طرف عثمانی بظهور نمیرسد منجمله دولت ایران از دولت عثمانی خواهش کرد که عباس میرزا را از بغداد بشام یا حلب تبعید نمایند با عالی هم بسفیر ایران مقیم اسلامبول رسماً و مکتوباً قبول این فقره را اعلام و دوسه تلگراف ظاهری هم به ایالت بغداد نمود حال هفت ماه است که این خواهش جزئی دولت ایران را بمماطله گذرانده حالا از قول و قبول خود نکول نموده اند. واقعه قتل و جرح رجال و نساء و نهب اموال و هتک ناموس حجاج ایرانی در مدینه که روز نامجات کل فرنگستان و عثمانی و ایران متأسفانه ناطق آن است و تازه اتفاق افتاده بارجدیدی بر خاطر دولت و ملت ایران گذاشته و بحدی خلق ایران بلکه هر ذی انصافی را از اهل هر مملکت باشد متأسف داشته است که فوق آن بتصور نمی آید. از اینگونه رفتار و مواد زیاد است که اگر دوستدار بخواهد شرح دهد در این ورقه نمی گنجد باعث زحمت خاطر آنجناب می گردد علاوه بر اینها حال قریب چهل سال است عمل تحدید حدود دولتین را معوق گذاشته اند و هر قدر در این باب دولت ایران اقدامات مجدانه بعمل آورده و مصرأً قطع این فقره را که موجب آسودگی طرفین است خواهش نموده مأمورین مخصوص فرستاده است با وجودی [که] دخالت دولتین معظمه واسطه هم در میان است باز دولت عثمانی و جهأ من الوجوه اقدامی در اینکار ننموده و عوایق فراهم کرده است. دولت ایران چنانچه آنجناب یقیناً اعتماد دارید از برای استماع نصایح مشفقانه دولت انگلیس حاضر و خشنود است که دوستی با دولت عثمانی روز بروز زیاد شود هر گاه دولت انگلیس که خیر خواه طرفین است بملاحظه عظمت و خیر خواهی خود بخواهد که دوستی و اتحاد صمیمی و قلبی حقیقی ما بین این دو دولت برقرار باشد مقتضی است از فرط نیک خواهی اهتمامات دوستانه خود را در دادن نصایح مشفقانه بدولت عثمانی و اصلاح این مواد مبذول دارد که دولت مشارالیه

املاک مغضوبه ایران رارد نموده بعد از آن قرار قطع تحدید حدود را بهمین خطوط سرحدات که الان در تصرف طرفین است بدهد. قرارى در امنیت زوار بگذارد، عباس میرزا را بر حسب وعده صریحه رسمیه خود بشام یا حلب تبعید نماید ترضیه و ترمیم فقره تأسف آمیز مدینه بطوری که سزاوار است بنماید. یقین است که دوستی و اتحاد صمیمی حقیقی الی الابد باقی خواهد ماند بر خاطر منصف آنجناب واضح است از برای حرکت و صحت یافتن یک مریض لازم است طبیب در صدد رفع امراض او بر آید تا صحت یافته حرکت کند هر گاه بدون اقدام بر رفع مرض تکلیف حرکت کردن به او شود و حرکت هم نماید باز از بابت آن امراض خواهد افتاد دولت ایران هر چند کمال جد و جهد صمیمی در عمل آوردن نصایح دولت انگلیس دارد ولی مادامی که این مواد تسویه نشده و رفع مرض نگرددیده است در دست ملت همواره مجبور و دوچار صدمه است.



ترجمه دستور العمل وزارت خارجه دولت انگلیس که به سفیر خود در ایران فرستاده است

وزارت امور خارجه، بیست و هفتم آبریل ۱۸۷۴ - سواد مراسله از جناب سفیر دولت روس را با سواد مراسله که جناب مستطاب پرنس کرچکو در خصوص مسئله سرحدیه ایران و عثمانی بجناب معزی علیه نگاشته از برای اظهار باولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نزد شما ارسال شده است. مراسله جناب مستطاب پرنس کرچکو حاوی سواد مکاتبه میباشد با جناب سفیر دولت ایران مقیم سنت بطرزبورغ و همچنین دستور العملی که دولت روس در این ماده برای جناب جنرال اکتتوف روانه داشته است شما در خاطر خواهید داشت که در سنه ۱۸۴۴ کمیسیونى مرکب از ایلچیان دو دولت اعلام و مأمورین دولتین انگلیس و روس در ارزنة الروم منعقد شد برای مذاکره

این مسئله و در سیزده ماه می سنه ۱۸۴۷ دولتین ایران و عثمانی عهدنامه برای تعیین سرحد دستخط نمودند. کمیسیون مذکور در سنوات ۱۸۴۹ و ۱۸۵۰ و ۱۸۵۱ در محمره و بغداد اجلاسهای مجدد داشتند و در سنه ۱۸۵۱ بالاخره مقرر شد خط عمومی سرحدیه را مأمورین دولتین اسلام بکمک مأمورین دولتین انگلیس و روس بر حسب شروط عهد نامه ارزنة الروم طرح نمایند، لهذا مأمورین مذکوره اغری داغ الی محمره را ملاحظه کرده در سنه ۱۸۵۲ مراجعت باسلامبول نمودند که نقشه مملکت را بکشند در آن تاریخ از جهت ظهور جنگ قرم^۱ او حصول نقشه صحیحی از مملکتی که ملاحظه شده بود تأخیر زیادی وقوع یافت چون رفع این مشکلات گردید در سنه ۱۸۶۵ سوادی از نقشه که مقرر شده بود بدولتین ایرانی و عثمانی داده شد و دولتین انگلیس و روس نیز سوادی در تصرف خود نگاهداشته سوادی هم برای نمایندههای خود در اسلامبول و طهران فرستادند در همانوقت بدولتین ایران و عثمانی اطلاع داده شد که باعتقاد دولتین واسطه خط آینه سرحدیه فیما بین ممالک اعلیحضرتین پادشاه و سلطان، جزو حدودی خواهد بود که در نقشه مذکوره تحدید شده و بدولتی که مملکت آنها مطرح گفتگوست خود، آن خط را مشخص نمایند و در صورتیکه از جهت مکان خصوصی فیما بین آنها اختلافی بمیان بیاید نقاط اختلافیه رجوع بحکمیت دولتین انگلیس و روس شود اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مطلع نمیشدند که دولت ایران یا دولت بابعالی از آنوقت تا بحال اقدامی نموده باشند و بدانواسطه نزاع سرحدیه مداها و وقوع یافته و در نقاط مختلفه سرحد روز بروز تعداد آنها در تزیاید است. اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان کاهلا حاضرند و باتفاق دولت روس کوشش دوستانه خودشانرا بدولتین ایران و عثمانی تقدیم نمایند مشروط بر آنکه آنها مایل باشند که قراری را

۱- منظور جنگ کریمه Crime است.

که در سنه ۱۹۶۵ داده شد انجام بدهند بشما دستور العمل میدهم که سعی نمائید در راضی نمودن دولت ایران را بر آنکه بمنظور یکدفعه موقوف داشتن این مسئله یرزحمت اقدامات مؤثرانه بمقام اجرا بگذارد. لهادبدولت ایران تکلیف خواهید نمود که بدون دفع الوقت تعیین نماید که بامأموریکه دولت عثمانی معین مینماید همراهی کند و تکلیف آنها این خواهد بود که بلا تأخیر رفته خط سرحدیه بین دو مملکت را مشخص کنند و قسمتهای با شبهه و خط مزبور را بحکم حکمیت دولتین واسطه مرجوع دارند و آن حکم را در این ماده باید قطعی دانست و در همانوقت هم بدولت ایران اظهار خواهید داشت که اگر یکی از این دو دولت تعیین مأمور خود را بتأخیر بیندازد و یا در بعدها اداره خود را در امتداد دادن مذاکره یا طفره زدن از آن ظاهر سازد مأمورین دولتین واسطه و مأمورین دولت دیگری که راضی است، خط سرحدیه را معین خواهند کرد. سوادى از این مراسله در نزد اولیای دولت ایران خواهند گذارد و بمنظور آنکه در اقدامات دولتین موافقت نامه باشد با هم منصب روسی خود بالاتفاق خواهید بود و باید بعلاوه اظهار بدارم که دستور العملی مطابق همینکه حال برای شما ارسال داشته ام برای شارژدفر اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم اسلامبول نیز فرستادم. (داربی)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

= ۳ =

کاغذ جناب لارڈ دربی در جواب من

شرف وصول مراسله آنجناب مستطاب اشرف ارفع رابتاریخ ۹ ماه گذشته در خصوص مسئله سرحدیه ایران و عثمانی اظهار میدارد، قبل از آنکه جواب دوستدار بآنجناب مستطاب اشرف ارفع برسد سوادى از دستور العملی که اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بنمایند ه ای اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم طهران و اسلامبول صادر نموده که به آنجناب مستطاب اشرف ارفع خواهد رسید و دوستدار امیدوار است که آرزوی آن اولیای دولت

اعلیحضرت اقدس شهر یاری قدرمیل اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را کاملاً خواهند دانست که این مسئله زیاد بطول انجامیده بقسمی ختم شود که مطبوع دولتین ایران و عثمانی باشد. در هنگامیکه دولت انگلیس باتفاق دولت روس راضیند که مجدداً در این مسئله واسطه شوند ملتفت شده اند که از هر دو دولتی که در این مسئله مدخلیت دارند کمال خودداری و تحمل لازم است و اگر از هر دو طرف میلی ظاهر نباشد که حتی المقدور ممانعات جزئی را تماماً رفع نمایند سعی و کوششهای دولتین واسطه بی ثمر خواهد ماند و وقت زیادی و پر زحمت تلف خواهد شد. بر آنجناب مستطاب اشرف ارفع معلوم شده است که اولیای دولتین انگلیس و روس تکلیف بنمایند که در این مسئله از روی بنیان قراریکه در سنه ۱۸۶۵ داده شد عمل نمایند و اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با اولیای دولت ایران دعوت بنمایند که مأموری را معین سازند و بدون معطلی رفته باتفاق مأموری که دولت عثمانی تعیین نموده است خط سرحدیه فیما بین ممالک ایران و عثمانی را مشخص سازند و نقاط باشبهه را بحکم حکمیت دولتین واسطه و اگذار نمایند و آن حکم را باید قطعی دانست، اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نیز تکلیف مینمایند که اگر یکی از این دو دولت تعیین مأمور خود را بتأخیر بیندازد و یا اراده خود را در امتداد دادن مذاکره یا ظفره زدن از آن را ظاهر سازد و مأمورین دولتین واسطه و مأمور دولت دیگری که راضی است خط سرحدیه را تعیین خواهند کرد. جناب مستطاب اشرف امجد این شقی میباشد که بنظر اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از همه با فایده تر خواهد بود. برای معجلاً ختم نمودن این مسئله پر زحمت را بقرار دوستانه و متروک داشتن آن نزاعهای سرحدیه که اگر بگذارند مداومت پیدا نماید امکان ندارد که روابط دوستی و اتحاد فیما بین ایران و باعالی رابشدت ناگوار نسازد.

لندن ۲ جون سنه ۱۸۷۴ - داری

بعضی مباحث درین باره جدی بود و هر چه در مباحث احوال داشت بر سر آن مباحث مباحثه
 از توجیه جواب مخالفت فرمایند بدست که از اجابت سئالت بطریق اولی مسامحت خواهند فرمود بر حال
 مذکور اذعان سالی مترقب بود بر ترقیم چنانکه جواب سرزنش فرماید چنانچه وضع حکمت بخله غیر است
 پادشاه از شاه به اطلاع رسانید اخبار کوناگون مسلوب الای و غیر این و در راه فرزندان و بدعتی
 شکوه و سرگردان قلاده این غیر وضع بین ستم و کفر و کج بین قاصر و مختصر او جاهل و ساج
 خلیل از انانام که مرد گرانند بیعت به سپاه و تنهائی زیر اقل بار و زمانه اند پول و حکمت کی است
 کندان و پیدایش و کفش که غریب که شغل و منصب بیوانی و طریقت روستا هم واقع نشود
 خدا آسان کند و شادمانی خدا پروردگار خلیه ای امید داری است همان همچنان حاکم و جنس کور کور است
 که این احساس او ضاع ناکورد و وقوع ایند هیچ و مرج خود خفا و روز بروز کمتر میشوند در وقت
 بیشتر میروند گن از غنای کجی که بافت زویدی و باس است مخالفت روزنامه نویسان است که با
 بنده مذمت و منتزاع است هذال تک ظم را بر دهن مذاب و ده سالی و طت بزرگه
 و سب و دست مستبدین و مخالفین میدهند خود مذمت که حاجی شیخ فضل الهادی و حاجی میرزا
 و حاجی دیگر بنویسد و در حدیثی در بیان مذمات بر او است آید زنده بانام او دنیا و آسایش
 و اثر بسیار بناید حضرت عبدالمعین هجرت و بمبارات نقت از کفر مذاب و اخطار اعانه و خاطر
 ع اسم عراق را خاصه ندین منی ترزل و مضطرب کرده اند بر هر کس روشن است که این مجلس را
 بنام شیخ و تربیت و داعی ترویج آئین مذاب که تقیم زیاد از پنجاه سال است که شازعت کشیده
 مسامحت اصول اسم و با سیاست امروزی دنیا در خاطر اجاد اوید تا همم خلائق بر خست حلق
 خود استاد شاه مقصود شدند و در این از جهل جماعه مجلس که به داعی توجه و بدون مرامات
 متصفای وقت و تمام و در خط پیشرفت حال و وضع ستونهای براند را از زیاد روی
 دشت کون پر میکنند بین حرب و سلاح دست دشمن میدهند و رشتن مابده از میکشند

نامه ۱ - خط حاجی سید نصراله تقوی به میرزا ملکم

خوف است قبل از آنکه این کتب اقبال کاغذ طلوع کند و با عمل در و حال بند و تمام زحمات و زور
نارزد است فکر کنید و بیک تکوینش تم جلد این سیل بیان کن را بنیدید نزلد بر سر
فریاد کرده ام که در این نوع اهل تم حضرت اشرف پرسن کلم است تمام نویسندهاں عصر حال و بند
هر یک هر چه دارند بقدر ظرفیت استعداد خود از جو بیگراں او بهره برده اند آن قائل بچانه
و در نشاندن زمانه بدستاب او باقی داشت و گفت و هیچ نکته را فرود نگذاشته و نهفت لهذا
بسیار کس ~~نوع خطی~~ شکایت نمود و چیزیکه منافی از اسان است با شد از او بگفتند
اینها در روش غیر نویسی از شما تقلید میکنند و اسوراخ احکام کرده اند هرگز نکته در هر وقت
شریف شما طوطا منظور است که بیکه قیود از آنها بر نخورده و بر قیود ترش نه برده اند اکنون شما
هر طور می تربیت و تعلیم نیست باین مردم دارند کدام است از باب ضح و دشمنی بیکه
مفصلی در اینصفت بگفته است دشانت فرماید خدای عز و جل و لطایف اسم و
بآن بیانات دلپذیر و جادوت بفرمایند شرح دهید شاید خوب مردم از نوشته شما آید
و هم یارده روزنامه فریاد که آنچه مذکور شود هیچ نیدانم که تفریح بجز از قاطعی غیر
و گفت حجاب در می ذاب بکنند و تصور و تفریح به شاعت و حال طاه و نسبت اندیشه و
قول زور چه فایده تحصیل شود که این اندازد و بنا را گری گندم باشد حاصل چندی مال و
بمان اندازد که در بیانات سالی فایده برده ایم از محتاطات اینها در مردم بیکه نوزنایان
بر خاطر مبارک مثل آفتاب روشن است که امروز حال این مجلس مثل طفل تازه مولودی است
که است و جوشش است بیکه نیم اقبال و اعراض دلیل و افراق است با این میانها
عقل بیکه می نیم امروز مردم از حقیقت لبر ارض و بیکانه و است ترصد دست آویز و جهان
مسایده اندازد و غم و طلب بازار اشق باین حال چه خدمت است در امور مسئول فریاد

مکارش موجب زلزله و بلای باغی تاخیر اصلاحات است امر از خود بی مجلس باز
 لازم بود غیر معطل دارد که تا از قبول او هستیم در سوختن بر این طبعی امر آنها را خود بخود
 با زمان بقبولاند و بدون مخذرات مخفی خواهد بود که ای واقع میشود که همان امر
 حتی الوقوع را نیز مقدمات چند است که یک از آنها سرور مقداری زمان است چنانچه پیش از همه
 سبب و تر زمان مقدر تقاضای آن لازم شود نقص فرض و همچون اقطاف شروع قبل از اینها
 عقدت مکتب است شده امروز هم عهد تجدید کرده و با بسبب یک طریقی در وقت از آنها
 تصحیح مکتوبات است اگر در مقام قول یا عمل بهره بر اینها اقدام شود نصیب هر قویست
 مستعد است تا به حال در مکتب و شرح مفاسد تقدیر کفایت شده است بعد از این باید رایا
 و طریق اصلاح را بیان کرد و نشان داد بر عکس به بند از سبیل کفر و بیوقوف نویسی حامیان
 و مدعیان یا دشمن و چاره مشکلات گفته ایم شب و روز مشغول مدافعت از مجلس در تمام
 در سر کفر و ستم مجلسیان همان یکدیگر افتاد اند همه است و در وجود مجلس باره گفتند است شری
 زاری میکنند و از آن گفتند در استبدادی روس و انگلیس ذکر میکنند و هیچ ادبیت نمیدانند مثل این
 بیاند که این گفتند را چه در زمینند و یا از وقوعش باگ ندارند قوه باید در قریه تمام
 با در معقود اگر کاش باقی باشد حرف تجویب پس اساس تمدن است و وضع نزدیک است
 بکبر و دشمنی که میفرشود با هر این احوال بی لذت این اختلافات نیست از بهار بود و با
 ادبش باقیم زیاد تصدیق دادم و هنوز عروایم ناقص ماند جمدها است بیگم امروز آن
 ازادی که در قول و فعل در این مملکت میسر نیست میگوید و میگوید است فعل عریض انکار در بیان
 مفاسد و مصالح امر که دشمنان و مخالفان عمومی است لاخیر دیگر این مبارک در این مقام
 هرگز افتاد در بنامید و زودتر مردم و دلخواه او را بداند و اطلاع رسانید و مترجم ^{تلفظ}

بهج هفت را بهین باین عمل نامه از آن وقت بهیج روشنا
 امروز حالت عالی ما ایرانیان هم بهج شکر است و هم بهج شکر اما این بای شکر است
 برای آنست که بخورد تنهای گشته شما بزرگشته و چراغی که بر تنهای آباد
 روشن کرده بودید فروع گرفته اما از طرف سرود شکر است که خوف است
 خدای نگارنده درین هواهای مختلف و بهج بایح مخالف
 ان کما و فرستد پرورد شود و آن چراغ از غنچه فرو ببرد هر چند
 سرانچ شرف این شروع غنچه بسیار ضعیف است کن تعقیبات کار
 و دلیل روانی راه سپار که ما را قبل از شروع عارضه بر جهت برق باد
 رو بمقصود حرکت دهد و بطایف تدبیر از حوادث ستاره جلوه کند
 و قلوب عاقد را بهسک اعتدال و صراط مستقیم جلب نماید مقصود است
 درین صورت عذر و خوف حضرت عالی در آن حدود و نواحی است
 و برای دفاع درین وظیفه بزرگ من به دفاع از شما در این امر خودم است
 اگر چه کبر سن و نقصای شیخوخ و ترقیب زندگانه برو شکر است

نامه ۲ - خط سید نصراله تقوی به میرزا ملکم خان

از روی این عادت منافع قبول رحمت بین سادگی و خلی

صعب است و آن تصور میکنم انبای جنس را در موقت جل

و سرگردانی گذرگشتن و لذت آنرا را در محله زوال و انحلال

گویی این اصعب است ()

ای عجب دارد از خوشن جبار بذر پنهان کن

حسن و قبح کار را بنا با تا کردیم از روشش هر درجا

مدین عرض و استند عام را تنها ندید بلکه سایر که و هم کلر

دو جره ملت از حضرت عالی این توقع را دارند

من نیز بر آنم که هر فطن برآیند ^{فصلی} ^{الافصح} ^{دو جرمه}

دو جرمه
دو جرمه
دو جرمه
دو جرمه
دو جرمه
دو جرمه
دو جرمه
دو جرمه
دو جرمه
دو جرمه

دین

و ادک که در این روزات با ما بود و در بدو نوشته ام، بر او چه بیانی سابقه

اند و در این جا به او فرموده است چه نظر اندازد است چه در این روزات در این شهر بود که در این شهر بود

بگشاید که در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود

بنده تا آنکه در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود

و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود

و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود

و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود

و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود

و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود

و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود

و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود

و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود

و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود

و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود و در این شهر بود

نیز به هر طرفی که از خانه که در بعضی صورت که در بعضی خانه بود در طرف کارخانه که
در آن وقت نیز که این را می بیند از که در آن نیز در این روزها که در آن روزها که در آن
با یک که ثبت می بیند و در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
خانه که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
روزها که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
بر در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
روزها که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن

یک توقع آنکه در روز اگر بعضی حال در بطور بدی با ما به پیشه سعادت به هم بکنیم پیشه سعادت
 مخصوص خود صحیح بود در این معنی که حرف غایت با او خواهد کرد در صورت بنانی در هر حال
 در این روز هر قدر با ما به این حرف غایت با ما سعادت او می در به هم بکنیم غایت به او خواهد
 بود و در هر روز که پیشه سعادت به این معنی که حرف غایت با ما به هم بکنیم غایت به او خواهد
 شد این معنی که حرف غایت با ما به هم بکنیم غایت به او خواهد شد این معنی که حرف غایت با ما
 امکانی در روز خواهد بود این معنی که حرف غایت با ما به هم بکنیم غایت به او خواهد شد
 شانه در روز جنگ به با ما به هم بکنیم غایت به او خواهد شد این معنی که حرف غایت با ما
 در هر روز که حرف غایت با ما به هم بکنیم غایت به او خواهد شد این معنی که حرف غایت با ما
 در این معنی که حرف غایت با ما به هم بکنیم غایت به او خواهد شد این معنی که حرف غایت با ما
 نه که حرف غایت با ما به هم بکنیم غایت به او خواهد شد این معنی که حرف غایت با ما
 در این معنی که حرف غایت با ما به هم بکنیم غایت به او خواهد شد این معنی که حرف غایت با ما
 به این معنی که حرف غایت با ما به هم بکنیم غایت به او خواهد شد این معنی که حرف غایت با ما
 که حرف غایت با ما به هم بکنیم غایت به او خواهد شد این معنی که حرف غایت با ما
 به این معنی که حرف غایت با ما به هم بکنیم غایت به او خواهد شد این معنی که حرف غایت با ما

جمع کردن در هر دو کلام و هر یک ترانه که کرده اند تا آنکه کتب و ابواب است بهر گونه
همانند اند و هر چه در کتب و متن جنوع ضرر است بنابر این اعتقاد جمع داده در فصل
چون از بنده کفر نفس عینا نه روز بیایم ای ساقی حق و آنی عهد است ای این طلبت بناید
بظهور نصیح و حکم که دیگران گویند بنای جنایع از آن عهد است هر حرف و سند بناید
باعتقاد بنده بناید یک آن که در کتب و عهد است ای هر حرف و عهد که در کتب و متن
همانند داریم که بنام سیدان شرح این دقیق انداخته جمع نوری نازد از حق ائمه انوار علیهم
السلام که در کتب و عهد است ای جمع اوقات مشرق و مغرب است که عهد است ای هر کار
تا از کتب و عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است
بشرف سیدان ای قدرت مراد و آنی که است و هر کس که در عهد است و ای عهد است
که عهد است ای عهد است که عهد است در این مراد هر کس که در عهد است و ای عهد است
تا از کتب و عهد است در این مراد از عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است
طلب از دست کلام و دیگر کتب که قطع شود از عهد است ای عهد است ای عهد است
بر از عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است
بر از عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است
در عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است
در عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است ای عهد است

بقیه نامه ۳

مسئله کرده اند و پیشینه آن نیز در کتب معتبره آمده است و در این کتاب معین تأیید
پس از این که این اثر از آنجا که در زمان است و در وقت ارض کرده و با صحت این گفته در کتب معتبره
خارجی و در نزد مفسران آمده است و در وقت این مسئله در این کتاب معین
با درج این مسئله در این کتاب معین تأیید شده و در این کتاب معین تأیید شده
با درج این مسئله در این کتاب معین تأیید شده و در این کتاب معین تأیید شده
شرح این مسئله در این کتاب معین تأیید شده و در این کتاب معین تأیید شده
در وقت این مسئله که در این کتاب معین تأیید شده و در این کتاب معین تأیید شده
در وقت این مسئله که در این کتاب معین تأیید شده و در این کتاب معین تأیید شده
در وقت این مسئله که در این کتاب معین تأیید شده و در این کتاب معین تأیید شده
در وقت این مسئله که در این کتاب معین تأیید شده و در این کتاب معین تأیید شده
در وقت این مسئله که در این کتاب معین تأیید شده و در این کتاب معین تأیید شده
در وقت این مسئله که در این کتاب معین تأیید شده و در این کتاب معین تأیید شده





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علمون انساني



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علمون انساني